### به بهانه سالگرد درگذشت زنده‌یاد دکتر حسین عظیمی

# همگرایی در اندیشه‌های توسعه

## نگرشی تحلیلی و تطبیقی در آرای آمارتیا سن و حسین عظیمی

دکتر وحید محمودی*

**با نگاهی به دیدگاه‌ها و تئوری‌های توسعه طی دورانی که از عمر مباحث آکادمیک مربوط به اقتصاد توسعه می‌گذرد به نظر می‌رسد که سیر تکوین دیدگاه‌ها و اندیشه‌های توسعه به گونه‌ای بوده است که نوعی همگرایی در آنها دیده می‌شود. در بررسی این دیدگاه‌ها هر چقدر که به عقب بازمی‌گردیم تفاوت‌های فاحش رویکردهای متعارض و بعضاً کاملاً متضاد، دیده می‌شود. برخی از صاحب‌نظران، عوامل توسعه‌نیافتگی را در خارج از مرزها و در چارچوب نظریه وابستگی می‌دیدند و برای آن تنها دلایل اقتصادی قائل بودند و لذا رویکردهای درون‌نگر و محدودی را برای توسعه تجویز می‌کردند و برخی دیگر از اندیشمندان، علل توسعه‌نیافتگی را در ضعف متغیرهای اقتصادی داخلی نظیر پس‌انداز و تشکیل سرمایه می‌دیدند و اقتصاد بسته را عامل آن می‌پنداشتند و لذا رویکردهایی کاملاً متضاد با دسته اول پیشنهاد می‌کردند. مادام که تعریف توسعه و علل توسعه‌نیافتگی (به واسطه تجربیات ناموفق در نمونه‌های فراوان) از شکل‌های ساده اولیه به اشکال پیچیده‌تر رسید، عواملی چون فرهنگ، توسعه انسانی و آموزش، توسعه سیاسی و ساختار سیاسی حکومت و... نیز به عوامل اقتصادی توسعه‌نیافتگی اضافه شد و این بار نظریه‌پردازان توسعه کوشیدند که با توجه به جمیع جهات، دیدگاه‌ها و الگوهای خود را ارائه دهند. فارغ از زاویه دیدگاه‌ها و جایگاه و ارزشی که هر کدام از این دیدگاه‌ها برای هر کدام از عوامل و ابعاد توسعه قائلند می‌توان گفت که رویکردهای جدید به جنبه‌های مختلف توسعه یعنی رشد و امکانات اقتصادی، توسعه انسانی، آزادی‌های سیاسی و مدنی، نقش دولت و حمایت‌های اجتماعی، فرهنگ و... توجه کرده و از این حیث نوعی همگرایی در آنها دیده می‌شود.**

■■■

در میان اقتصاددانان معاصر توسعه می‌توان به رابطه وثیق و فصل مشترک بسیار میان دیدگاه‌های پروفسورآمارتیا سن اقتصاددان شهیر هندی و برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال ۱۹۹۸ و زنده‌یاد استاد حسین عظیمی اقتصاددان شهیر و معلم توسعه ایران اشاره کرد. درست است که دکتر عظیمی خیلی مجال ارائه دیدگاه‌های خود را در محافل علمی بین‌المللی پیدا نکرد، اما بدون تردید مباحث و دیدگاه‌های ایشان اندازه بین‌المللی دارد و در ادبیات توسعه مباحثی نو است. دکتر عظیمی را می‌توان در مقیاس بین‌المللی در دسته اقتصاددانان انسان‌گرا (گروه UNDP) همچون آمارتیا سن، محبوب‌الحق، سودهیر آناند و... قرار داد. در این فرصت کوتاه تلاش می‌شود به ویژگی‌های مشترک، دیدگاه‌های مشترک و احیاناً نکات افتراق دیدگاه‌های این دو اقتصاددان بپردازیم.

### ■ ویژگی‌های مشترک آمارتیا سن و حسین عظیمی

در ادبیات تعلیم و تربیت، نقش محیط در شکل‌گیری شخصیت امری پذیرفته شده است. اولین ویژگی مشترک سن و عظیمی این است که هر دو در بستر فرهنگ آسیایی بزرگ شده‌اند و به خاطر درک بهتر و عینی‌تری که از خصلت‌های این فرهنگ دارند دیدگاه‌های آنها برای توسعه این گونه کشورها بهتر قابلیت عملیاتی شدن دارد.

دومین ویژگی مشترک این دو اندیشمند این است که هر دو فقر و محرومیت را در زندگی شخصی تجربه کرده‌اند. همانطور که در مقدمه [مترجم] کتاب توسعه به مثابه آزادی[1] نیز اشاره شده است در کنار برتری علمی و دیگر قابلیت‌های آمارتیا سن یکی از ویژگی‌هایی که او را از دیگر اقتصاددانان حوزه فقر و رفاه اجتماعی متمایز می‌سازد این است که او خود در جامعه‌ای مملو از فقر و نابرابری متولد شده و با همه وجود فقر و محرومیت را لمس نموده است. همین مزیت، باعث شده او درک عمیق‌تری از مفاهیمی چون فقر و عدالت اجتماعی داشته باشد. همین شرایط را نیز دکتر عظیمی داشت. او زاده کویر بود و در طول زندگی خود فقر را با تمام وجود لمس کرده بود. سومین ویژگی مشترک این دو این بود که علاوه بر اینکه در زندگی شخصی و محیط اجتماعی، فقر پدیده‌ای ملموس برای آنها بود، هر دو متخصص حوزه فقر و نابرابری نیز بودند. چهارمین ویژگی مشترک این دو اقتصاددان اصول گرایی آنها بود به گونه‌ای که در زندگی خود هیچ وقت حاضر نشده‌اند در برابر خواست و فشار اصحاب قدرت از مواضع اصولی و توسعه‌ای خود عدول کنند و به عنوان آخرین ویژگی مشترک می‌توان گفت هر دو در ابراز نظرات و دیدگاه‌های خود منتقدین منصفی نسبت به وضعیت موجود، دیدگاه‌های مخالف و حاکمان بوده‌اند و هیچ وقت از اصل تواضع، خویشتنداری، سعه صدر و انصاف خارج نشده‌اند.

### ■ اجمالی از دیدگاه سن پیرامون توسعه

همانطور که گفته شد، یکی از دیدگاه‌های بدیع در ادبیات توسعه رویکرد «توسعه به مثابه آزادی» آمارتیا سن است. این رویکرد ضمن توجه به تمامی رویکردهای قبلی توسعه، مفهوم و نگاهی نوین از توسعه ارائه می‌دهد. تعریفی که گسترش مفهوم آزادی و کرامت و قابلیت‌های انسانی در آن نقش محوری دارد.[2] سن معتقد است برای غلبه بر مشکلاتی که جوامع کنونی با آن مواجه هستند باید به نقش آزادی‌ها از جنبه‌های مختلف توجه داشت و نقش فاعلی فردی یا به عبارتی قابلیت‌های انسانی باید محور برخورد با این گونه محرومیت‌ها باشد. از نگاه آمارتیا سن گسترش آزادی (به معنای اعم آن) هم به عنوان هدف و هم به عنوان ابزارهای اصلی توسعه قلمداد می‌شود. انواع آزادی‌ها از نظر او عبارتند از آزادی‌های سیاسی، امکانات و تسهیلات اقتصادی، فرصت‌های اجتماعی، تضمین شفافیت و نظام حمایتی مناسب. او عصاره تحقق این آزادی‌ها را توسعه می‌داند.

به بیان آمارتیا سن مسئله برخورداری از زندگی طولانی (بدون اینکه کمال کسی متوقف شود) و بهره‌مند بودن از زندگی خوب تا زمان بودن در حیات (نه زندگی آکنده از بدبختی و نبود آزادی) است که قطعاً برای همه ما ارزشمند و مغتنم است. او به تاسی از ارسطو می‌گوید ثروت غایت جست‌وجوی انسان نیست، بلکه غایت تلاش انسانی برخورداری از عزت و کرامت است. ثروت و درآمد ابزاری برای برخورداری از آزادی‌های بیشتر برای تحقق زندگی مورد علاقه است. بنابراین در رویکرد توسعه به مثابه آزادی اختلاف از همان ابتدا روی مسئله توسعه و توسعه‌نیافتگی و نوع نگاه به مشکلات جوامع و چگونگی رفع آنها آغاز می‌شود. به زعم ایشان توسعه آن هنگام محقق می‌شود که عوامل اساسی ضدآزادی از بین برود: عواملی چون فقر و ظلم، فرصت‌های کم اقتصادی، محرومیت نظام‌مند اجتماعی، بی‌توجهی به تامین امکانات عمومی و عدم تسامح یا دخالت بیش از حد دولت‌های سرکوبگر. وجود هر کدام از اینها به معنی ناآزادی و محرومیت است. بنابراین، عدم برخورداری‌های فوق به معنی ناآزادی و به معنی توسعه‌نیافتگی است. به عبارتی توسعه‌نیافتگی معادل ناآزادی است.

### ■ ناآزادی – توسعه نیافتگی

بنابراین مجدداً بر این نکته تاکید می‌شود که در این دیدگاه بحث توسعه بسیار فراتر از بحث توسعه اقتصادی صرف است و با تعریفی که از آزادی ارائه می‌شود آزادی (به معنای اعم آن) هم ابزار توسعه است و هم هدف توسعه و تمام آنچه که در مقوله پیشرفت‌های اقتصادی ـ صنعتی شدن ـ رشد درآمد سرانه و... عنوان می‌شود در واقع ابزاری است در جهت افزایش آزادی‌های انسان و به عبارت بهتر ابزاری برای افزایش فرصت‌ها و امکان‌های آزادی است. در این دیدگاه به جای آنکه بپرسیم مردم چقدر ثروت و یا درآمد دارند، می‌پرسیم که مردم چگونه زندگی می‌کنند و چقدر فرصت و امکان آزادی دارند و زندگی مورد دلخواه آنان چیست؟ و صد البته که ثروت و درآمد نیز از ابزار گسترش این آزادی‌ها هستند. از سوی دیگر آزادی‌های فوق مکمل یکدیگر نیز هستند. آزادی‌های سیاسی به امنیت اقتصادی کمک می‌کند و فرصت‌های اجتماعی، مشارکت اقتصادی را ممکن می‌سازد. به زعم سن، دیدگاه آزادی‌محور در واقع بر شیوه زندگی انسان‌ها متمرکز می‌شود و نه بر میزان درآمدی که شخص آن را خلق می‌کند. لذا اگر توجه ما از تمرکز محدود بر دستیابی به درآمد بر تمرکز جامع بر محرومیت از قابلیت‌ها تغییر کند به درک بهتری از فقر، زندگی انسانی و آزادی‌ها بر حسب پایه‌های اطلاعاتی مختلف خواهیم رسید. برداشت آزادی‌محور از اقتصاد و فرآیند توسعه بیشتر دیدگاهی عامل‌گرا است. افراد با برخورداری از فرصت‌های اجتماعی کافی، می‌توانند به طور موثر سرنوشت خود را رقم بزنند و به یکدیگر کمک نمایند. لذا مردم را نباید عناصر منفعلی پنداشت که از میوه‌های توسعه بی‌بهره‌اند.

به طور خلاصه در رویکرد توسعه به مثابه آزادی، توسعه عبارت است از برخورداری از آزادی‌های ۵گانه (یعنی آزادی‌های سیاسی، امکانات و تسهیلات اقتصادی، فرصت‌های اجتماعی، تضمین شفافیت و تامین اجتماعی) و رسیدن به یک زندگی دلخواه و آزاد. به عبارتی توسعه عصاره امکان‌های آزادی است.

در رویکرد «توسعه به مثابه آزادی» به عنوان یک رویکرد سیستمی، استراتژی کلی و اصلی گسترش آزادی‌ها و امکان‌های آزادی و مقابله با ناآزادی‌ها است و دیگر استراتژی‌ها و سیاست‌های فرعی در جهت حرکت به سمت تامین آزادی‌های پنج‌گانه قابل تبیین است. شمای کلی این دیدگاه را می‌توان به صورت ذیل ارائه کرد:

### ■ دیدگاه عظیمی در باب توسعه

از نگاه دکتر عظیمی «توسعه فرآیندی است که طی آن باورهای فرهنگی، نهادهای اجتماعی، نهادهای اقتصادی و نهادهای سیاسی به صورت بنیادی متحول می‌شوند تا متناسب با ظرفیت‌های شناخته شده جدید شوند و طی این فرآیند سطح رفاه جامعه ارتقا می‌یابد.»[3] به بیان دیگر توسعه «بازسازی تمامی نهادهای یک جامعه براساس یک اندیشه و شناخت محوری جدید است.»[4] بنابراین به زعم ایشان تحقق توسعه مستلزم بازسازی نهادی و مهندسی مجدد همه جنبه‌های زندگی شامل جنبه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... است. دکتر عظیمی توسعه اقتصادی را به عنوان یک بعد از توسعه و فصل مشترک کشورهای توسعه‌یافته را «تحول مبانی علمی ـ فنی تولید از وضعیت سنتی به وضعیت مدرن»[5] می‌داند. ایشان قویاً اعتقاد دارند که نگاه به توسعه و نسخه‌های تجویزی آن باید در چارچوب قانونمندی‌های علم توسعه باشد، به عبارت دیگر توسعه را یک فرآیند علمی می‌داند که قانونمندی‌های آن برای کشورهای مختلف یکسان، اما روش‌ها و الگوهای آن برای کشورهای مختلف متفاوت خواهد بود.

دکتر عظیمی با اشاره به پائین بودن بهره‌وری عامل‌های تولید به ویژه نیروی کار در کشورهای در حال گذار، می‌گوید «توسعه‌نیافتگی یعنی مشقت زیاد و تلاش فراوانی که عملاً به شکست می‌انجامد و یا به نتیجه‌ای بسیار محدود می‌رسد.»[6]

### ■ پیوند آرای سن و عظیمی

با توجه به معرفی اجمالی دیدگاه‌های سن و عظیمی و با رجوع به دیدگاه‌های تفصیلی آنها می‌توان قرابتی عنیف بین جوهره فکری و آرای این دو اندیشمند ملاحظه کرد.

**مفهوم توسعه**

همانطور که قبلاً اشاره شد اولین گام در مباحث توسعه و برنامه‌ریزی توسعه ارائه تصویری روشن از هدف و مفهوم توسعه است. دکتر عظیمی نیز مانند سن اعتقاد دارد «قبل از اینکه از برنامه توسعه حرف زد باید ابتدا توسعه را معنا کرد و مفهوم دقیق آن‌را دریافت.»[7] توسعه چیزی جز افزایش دامنه انتخاب انسان نیست و بر این مبنا سن فرآیند گسترش آزادی‌های انسان و افزایش دامنه انتخاب انسان را حرکت در مسیر توسعه‌یافتگی می‌داند و توسعه را برخورداری انسان‌ها از زندگی دلخواه تعبیر می‌کند. اگر بر همین قیاس سیری تاریخی به دیدگاه‌های عظیمی داشته باشیم ملاحظه می‌شود که در ابتدا به‌رغم تاکید خاص و پررنگ بر نیروی انسانی نوع نگاه ایشان نیز به انسان به خاطر اهمیت بی‌بدیل او در فرآیند تحقق توسعه اقتصادی بوده است به عبارت دیگر با وجود محوریت قائل شدن برای نیروی انسانی و توسعه انسانی باز نگاه او به انسان یک نگاه ابزاری بوده است. به تدریج در آثار مکتوب او حرکت از تاکید خاص بر توسعه اقتصادی را به نگاهی جامع و بسیط‌تر به توسعه می‌یابیم، به گونه‌ای که در این سال‌های آخر حیات او، دیدگاه‌هایش به نگاه سن که فرآیند گسترش آزادی‌های انسانی و کرامت انسانی را هم ابزار و هم هدف توسعه می‌داند نزدیک‌تر می‌شد.

عظیمی در همین راستا بیان می‌دارد که «راه توسعه را خود مردم پیدا می‌کنند و کسی حق ندارد به عنوان حکومت راه توسعه را به مردم تحمیل کند. دولت فقط وظیفه دارد که ابزار ممکن را برای مردم مهیا کند.»[8] از نظر روش‌شناسی توسعه، نمی‌توان به هدف و روش (ابزار) نگاه انتزاعی و منفک داشت. باید الزامات، اقتضائات و جوهره‌های هدف در روش ملحوظ و پررنگ باشد. از نقاط قوت رویکرد سن همین اتصال ناگسستنی و زیبای ابزارها و هدف توسعه است. بالندگی دیدگاه‌های عظیمی هم در همین مسیر بود به گونه‌ای که به صراحت می‌گوید «هنوز بعضی این را نفهمیده‌اند که هدف و روش به هم وصل است.»[9] همانطور که اشاره شد عظیمی معتقد است اگر آزادی عمل به مردم داده شود مردم در مسیر ساختن زندگی دلخواه خود قدم برخواهند داشت یا به تعبیر ایشان «توسعه در تمدن حاضر متکی بر خلاقیت تک‌تک انسان‌ها و سرمایه انسانی است، توسعه متکی بر این است که فضای ایدئولوژیک برابری و آزادی و فضای علمی و کاربردی برای خلاقیت، کار و تلاش انسانی وجود داشته باشد و بدون این چنین سرمایه انسانی و بدون ایجاد اینچنین فضاهای زندگی برای مردم، تحقق توسعه ممکن نیست.»[10] یا در جای دیگری می‌گوید «هیچ چیز به اندازه این که باور کنیم انسان موجودی زنده است و فکر می‌کند در ایجاد توسعه نقش ندارد. باید بپذیریم که اگر او آزاد باشد قله توسعه را فتح می‌کند.»[11] بنابراین، دیدگاه این دو اقتصاددان به توسعه دیدگاه دوستانه، نرم‌افزاری و اخلاقی به توسعه است. به بیان دیگر نگاه آنها نگاهی انسان‌گرا و آزادی‌محور به توسعه است.

**قابلیت**

ایجاد و رشد قابلیت‌های انسانی به عنوان ابزار و نقش فاعلی در فرآیند توسعه و نیز به عنوان هدف توسعه از اهم آرای آمارتیا سن است. سن مسیر رشد قابلیت‌های انسانی را از کانال هر پنج نوع آزادی‌های ابزاری جست‌وجو می‌کند. در دیدگاه‌های عظیمی هم در اندازه ضعیف‌تر می‌توان همین خط را دید. هنگامی که او از توسعه اقتصادی سخن می‌گوید ابتدا بر وجود انسان‌هایی که ذهن و نگرش آنها متحول شده باشد تاکید می‌کند.[12] نگاه محوری حسین عظیمی در بحث فرصت‌های اجتماعی و تقویت قابلیت انسانی معطوف به آموزش (آن هم آموزش توسعه‌ای) است. توجه به آموزش از امهات تفکر مرحوم عظیمی است، زیرا وی هم تحول فرهنگی را در گرو آموزش توسعه‌ای (با تاکید بر آموزش ابتدایی) می‌دید و هم ساختن انسان‌های کارآمد، متخصص و نوآور را جز از طریق اجرای برنامه‌های آموزش توسعه‌ای مقدور نمی‌دانست. آموزش توسعه‌ای هم «آموزش معطوف به انتقال دانش و فن نوین به بطن هسته فعالیت‌های تولیدی جامعه است»[13] و هم آموزشی است که آموزه‌های فرهنگی توسعه (مواردی چون احترام به قانون، احترام به نظم، احترام به حقوق دیگران، مناعت طبع، روح مشارکت‌طلبی و پرهیز از تکروی و...) را در وجود دانش‌آموز نهادینه می‌کند. بنابراین، تولید و ارتقای قابلیت‌های انسانی ضامن تحقق و رشد سریع‌تر آزادی‌ها و نیز پایداری توسعه خواهد بود و «هدف برنامه توسعه باید کمک به شکوفایی خلاقیت‌ها و نوآوری‌ها»[14] باشد.

**دولت و بازار**

سن و عظیمی هر دو قائل به ترکیب خردمندانه‌ای از دولت و بازار هستند و معتقدند دولت و بازار هر کدام باید جایگاه واقعی خود را در اقتصاد داشته باشند و تناسب میان آنها به درجه کارایی هر فعالیت اقتصادی یا اجتماعی بستگی دارد. عظیمی همانند سن معتقد بود «اقتصاد نباید دولتی باشد اما دولت نیز نباید از مردم غافل شود.»[15] او صراحتاً به نقش کلیدی و مؤثر دولت در فرآیند توسعه اقتصادی تاکید داشت و معتقد بود «افتخار توسعه‌یافتگی نصیب دولت‌ها است، باید علت عقب‌ماندگی را نیز در آنجا جست‌وجو کرد»[16] او شش مولفه را برای دولت یا حکومت لازم می‌دانست.[17]

۱ – ثبات ساختاری ۲ – نقش پذیری علمی
۳– ماهیت توسعه‌ای ۴– پاسخگویی مدنی
۵– شایستگی اجرایی ۶– جایگاه متناسب بین‌المللی

وی ضمن تمایز قائل شدن میان حکومت‌های مقتدر (به لحاظ توسعه‌ای) و حکومت دولت‌سالار، میزان اقتدار حکومت را در درجه کارایی دخالت‌هایش می‌دانست و ساختار سیاسی دولت سالار که اصالت انسانی را باور نداشته و حوزه دخالت خود را بسیار وسیع می‌داند، رد می‌کند.[18] نظام حمایتی از موارد دخالت دولت در زمانی است که تامین امنیت، سلامت و حداقل نیازهای اساسی زندگی برای شهروندان ضروری می‌نماید. لذا وجود نظامی که تهدیدات مختلف طبیعی و اجتماعی را خنثی می‌سازد ضروری است. دکتر عظیمی ضمن تاکید بر نقش دولت در ایجاد امنیت اشاره می‌کند که «سلامت ما و سلامت تک‌تک آحاد این جامعه در گرو حمایت سریع و وسیع از این توده عظیم انسانی است» و «لازم است که برنامه‌های توسعه کشور بر اساس وضعیتی متعادل از افزایش تولید و رسیدگی به محرومان استوار شود.»[19] بنابراین سن و عظیمی قائل به آزادی‌های اقتصادی در کنار تامین حداقل نیازهای اساسی زندگی بودند. در همین راستا هر دو به تاسی از آدام اسمیت در کنار تقدیس «نفع شخصی» به حضور عنصر «اعتماد» در نظام بازار و مبادله و معامله تاکید داشتند و پویایی و سلامت نظام بازار را در ضرورت همراهی و همگامی این دو عنصر می‌دانستند.

**خودباوری و الگوی بومی توسعه**

سن معتقد است عنصر مشترک و کاتالیزور توسعه را باید در درون فرهنگ هر جامعه جست‌وجو کرد، چرا که به‌زعم ایشان همه فرهنگ‌ها این استعداد و قابلیت را در درون خود دارا هستند که بتوانند بستر و تکیه‌گاه توسعه قرارگیرند. یکی از محورهای اصلی بحث دکتر عظیمی در توسعه اقتصادی نیز مسئله فرهنگ و فرهنگ مناسب توسعه است. وی عنوان می‌کند رسیدن به توسعه اقتصادی الزاماً نیازمند هویت مستقل فرهنگی است. نکته مهم این است که عظیمی نیز همانند سن هیچ‌گاه از جایگزینی فرهنگ آن جامعه با فرهنگ غرب سخن نمی‌گوید و موشکافانه تاکید می‌کند که «راه‌حل تحول فرهنگی را باید در خود فرهنگ جست‌وجو کرد و باید ویژگی‌های فرهنگی مناسب توسعه را از دل فرهنگ خود بیرون کشید و تقویت کرد. به طور خلاصه هر دو ضمن مهم شمردن نقش فرهنگ در توسعه تاکید دارند که باید هر جامعه‌ای با توجه به قابلیت‌ها و هویت مستقل فرهنگی خود راه توسعه خویش را بپیماید و تحقق آزادی‌های پنج‌گانه را نیز در بستر فرهنگ بومی ممکن می‌دانند. به عبارت دیگر هر دو منادی بازگشت به خویشتن بوده و راه برون‌رفت از توسعه‌نیافتگی را تکیه بر هویت فرهنگی خویش می‌دانند.

**ترسیم آینده بر مبنای «آینده‌نگری» و نه «پیش‌بینی»**

دیدگاه سن و عظیمی در برنامه‌ریزی توسعه یک دیدگاه مبتنی بر «آینده‌نگری» است. آینده‌نگری یک حرکت فعال است، اما پیش‌بینی یک روش منفعل است. آینده‌نگری بی‌پروا است. پیش‌بینی محتاطانه است. در آینده‌نگری پست دیده‌بانی ما در آینده است. در پیش‌بینی پست دیده‌بانی ما در حال است. در آینده‌نگری متناسب با هدف در جست‌وجوی ابزار و فراهم نمودن تمهیدات لازم هستیم، اما در نگاه مبتنی بر پیش‌بینی متناسب با وضع موجود در جست‌وجوی ابزار هستیم. به عبارت دیگر، در آینده‌نگری نگاه ما معطوف به «هدف» است و در پیش‌بینی معطوف به «وضع موجود». یکی از دلایلی که دکتر عظیمی با برنامه پنج‌ساله دوم توسعه که مدل کلان اقتصادسنجی داشت مخالف بود این بود که این برنامه مبتنی بر پیش‌بینی بود. اساساً در تدوین برنامه‌های توسعه در ایران بیشتر دید «پیش‌بینی» حاکم بوده است تا «آینده‌نگری». رویکرد آزادی محور سن یک دید آینده‌نگری را در برنامه‌ریزی توسعه دیکته می‌کند.

**نهادگرایی و مردم‌سالاری**

در آثار این دو استاد و نوع نگاه سیستمی آنها به توسعه، نهادگرایی جایگاه ویژه‌ای دارد. بدون نهادسازی و توسعه‌ای کردن نهادهای موجود امکان گسترش آزادی‌ها و تعقیب ماموریت‌های توسعه‌ای ناممکن است. نهادهایی چون دولت، بازار، جامعه‌مدنی و... باید در جایگاه واقعی خود قرار بگیرند تا بتوانند متناسب با وظیفه خود و با یک رابطه تعاملی در مسیر توسعه ایفای نقش کنند.

به زعم سن، با نگاه ابزاری، آزادی و حقوق مدنی جزء مهمی در تدوین و اجرای سیاست‌های اقتصادی است. به بیان دیگر از دید سن باید به مردم‌سالاری به خاطر اهمیت مستقیم آن در ارتباط با تقویت قابلیت‌ها، نقش ابزاری آن در بالا بردن میزان شنوایی حاکمیت و نقش نهادی آن در درک نیازها توجه کرد. بنابراین سن ضمن تاکید بر اهمیت نقش ابزاری آزادی سیاسی در تقویت رشد و توسعه اقتصادی بیان می‌کند که آزادی سیاسی فی‌النفسه از اهمیت برخوردار است. دکتر عظیمی نیز به صراحت از «حکومت پاسخگو» سخن می‌گوید و حتی اذعان دارد که «کشورهایی که از تولید سرانه بالا برخوردارند به نحوی در سال‌های دور این شعار را که توسعه به یک نظام سیاسی مدرن نیاز دارد عملی کرده‌اند.»[20] او بر مبنای نظری مشروعیت حکومت و پذیرش آن توسط مردم نیز بر ابزارها و نهادهای مردم‌سالاری چون احزاب، سازمان‌های مستقل، تشکل‌های سیاسی و صنفی و مانند آن تاکید دارد،[21] و در همین راستا بیان می‌کند «گسترش علم و به کارگیری آن نیازمند بسیج تک‌تک انسان‌ها است، این اتفاق نمی‌افتد مگر در یک جامعه مدنی قوی که حقوق انسان‌ها رعایت شود و امنیت و آزادی وجود داشته باشد.»[22] بنابراین در منظر این دو اندیشمند عنصر مردم‌سالاری جزء لاینفک حرکت به سمت توسعه‌یافتگی است و آزادی‌های سیاسی بالذاته منشاء ارزش و از ارکان اصلی فرآیند توسعه است و عدم وجود آن یکی از نشانه‌های توسعه‌نیافتگی است و همین طور، به عنوان یک نگاه ابزاری، بهره‌وری عوامل تولید نیز متاثر از محیطی است که عاملین اقتصادی در درون آن تصمیم به سرمایه‌گذاری و مشارکت در عرصه فعالیت‌های اقتصادی می‌گیرند و قابلیت و توانایی‌های خود را در عرصه فعالیت‌های مختلف به کار می‌برند. بنابراین به قول دکتر عظیمی «توسعه اقتصادی بدون همراه شدن با نهادسازی جامعه مدنی اصلاً شدنی نیست.»[23]

* عضو هیات علمی دانشگاه تهران

**پی‌نوشت‌ها:**

۱ – آمارتیا سن، «توسعه به مثابه آزادی» ترجمه وحید محمودی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.
۲ – مفهوم «آزادی» در بیان سن متفاوت از کلمه «آزادی» در ادبیات رایج به خصوص در گفتمان سیاسی نظیر «آزادی سیاسی» یا به تاکید وثیق‌تر «آزادی بیان» است. در نگاه سن «آزادی» مفهومی بسیار وسیع دارد و جنبه‌های مختلف زندگی اقتصادی و اجتماعی و نیز سیاسی را در برمی‌گیرد. به این معنا که هرگونه عدم دستیابی به امکانات اقتصادی، منابع اقتصادی و فرصت‌های مبادله و معامله در بازار آزاد و مانند آن به نوعی سلب آزادی (و به عبارتی ناآزادی) محسوب می‌شود و عدم برخورداری از فرصت‌های اجتماعی چون آموزش، شغل دلخواه، فقر و محرومیت... نیز از مصادیق سلب آزادی است.
۳ – عظیمی، حسین، ایران امروز در آئینه مباحث توسعه، ص ۴۲.
۴– همان، ص ۹۲.
۵ – عظیمی، حسین، مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران، ص ۱۰۹.
۶– روزنامه یاس نو، ۲۵ اردیبهشت ۸۲، مقاله وضعیت اشتغال در ایران.
۷ – عظیمی، حسین، ایران امروز در آئینه مباحث توسعه، ص۹۲.
۸ – مصاحبه دکتر عظیمی منتشر شده در روزنامه همشهری ۸۲/۳/۳
۹ – همان
۱۰ – ایران امروز در آئینه مباحث توسعه، ص ۵۱
۱۱ – مصاحبه دکتر عظیمی درج شده در روزنامه همشهری ۸۲/۲/۲۵
۱۲ – عظیمی، حسین، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی شماره ۳۸، فرهنگ آموزش و توسعه
۱۳ – همان
۱۴ – هفته نامه خبری ـ تحلیلی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، شماره۱۸، اردیبهشت ۸۲ (یادنامه دکتر عظیمی)
۱۵ – همشهری، ۲۶ اردیبهشت ۱۳۸۲، ویژه‌نامه دکتر عظیمی، مصاحبه با علی میرزایی
۱۶ ـ هفته‌نامه خبری ـ تحلیلی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، شماره ۱۹ ـ اردیبهشت ۱۳۸۲.
۱۷ – همشهری ۸۲/۲/۲۵ ـ راهی به سوی توسعه؛ دولت کارآمد و مقتدر
۱۸ – مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی ـ شماره ۲۷ ـ توسعه اقتصادی و سیاست اقتصاد کشاورزی
۱۹ – مدارهای توسعه نیافتگی. ص۲۲۱
۲۰ – همشهری، ۸۲/۲/۲۵ ـ راهی به سوی توسعه
۲۱ – همان
۲۲ – همشهری ۸۲/۲/۳
۲۳ – مجله راه‌نو، شماره۱۸، ۳۱ مرداد ۱۳۷۷.

**خلاصه مطلب**

**۱ – عظیمی: توسعه‌نیافتگی یعنی مشقت زیاد و تلاش فراوانی که عملاً به شکست می‌انجامد و یا به نتیجه‌ای بسیار محدود می‌رسد.**
**۲ – سن و عظیمی این است که هر دو در بستر فرهنگ آسیایی بزرگ شده‌اند و به خاطر درک بهتر و عینی‌تری که از خصلت‌های این فرهنگ دارند دیدگاه‌های آنها برای توسعه این گونه کشورها بهتر قابلیت عملیاتی شدن دارد.**
**۳– سن و عظیمی هر دو قائل به ترکیب خردمندانه‌ای از دولت و بازار هستند و معتقدند دولت و بازار هر کدام باید جایگاه واقعی خود را در اقتصاد داشته باشند و تناسب میان آنها به درجه کارایی هر فعالیت اقتصادی یا اجتماعی بستگی دارد.**

**یادداشت**

## پروژه ناتمام عظیمی؛ رویکرد خرد به توسعه

احمد میدری

عظیمی را با رویکرد کلان به توسعه می‌شناسیم. در اکثر آثار او چارچوبی برای تحلیل مسائل کلان مانند تورم، رشد و نابرابری ارائه می‌شود و بدون پرداختن به مبانی اقتصاد خرد، مشکلات تحلیل و توصیه‌ها تدوین می‌شود. کتاب «مدارهای توسعه‌نیافتگی در اقتصاد ایران» بر پایه این شیوه نگارش شده است. اما در سال ۱۳۷۷ عظیمی به تالیف گزارشی تحت عنوان «عوامل تعیین‌کننده مزیت رقابتی در صحنه ملی» پرداخت که رویکردی خرد به توسعه دارد. این گزارش که از ۱۱ گزارش مختصر تهیه شده است، با تحلیل رفتار بنگاه آغاز و با سیاستگزاری ملی پایان می‌یابد. در آن مجموعه عظیمی سعی دارد بر پایه یک نظریه بنگاه، علل موفقیت شرکت‌های بزرگ را شناسایی و از دل آن نظریه، توصیه‌های سیاستی برای کشور استخراج کند. برخلاف رویکرد کلان که مبانی اندیشه‌های مبهم عظیمی است و به‌سختی می‌توان اندیشه‌های وی را به یکی از نحله‌ها و مکاتب فکری نسبت داد، در رویکرد خرد، مبانی اندیشه‌های عظیمی و خاستگاه فکری‌اش به‌آسانی و به صراحت بیان شده است. عظیمی در تالیف رویکرد خرد به توسعه به نظریات مایکل پورتر تکیه می‌کند. پورتر استاد دانشگاه هاروارد و نظریه‌پرداز بزرگ «استراتژی رقابتی برای بنگاه‌ها»، «خوشه‌ها» و «رقابت‌پذیری اقتصادی» است. عظیمی براساس کتاب «مزیت رقابتی ملل» پورتر به تالیف گزارش‌های مذکور پرداخت. او در گزارش هشتم آن مجموعه به معرفی چارچوب نظری پورتر می‌پردازد و می‌گوید مبانی نظری این گزارشات کتاب «مزیت رقابتی ملل» است که با اضافات و تغییراتی در این مجموعه آمده است. در رویکرد کلان به توسعه به سختی می‌توان خاستگاه نظری عظیمی را روشن کرد و او را در مکاتب شناخته شده توسعه جای داد. تاکید او بر آموزش و پرورش و توزیع درآمد، عظیمی را به مکتب نیازهای اساسی نزدیک می‌سازد، طبقه‌بندی جوامع و پرداختن به مسائل فرهنگی و اجتماعی توسعه بیشتر رنگ و بوی مکتب نوسازی دارد و توجه به شیوه تولید و تلاش برای تدوین یک چارچوب جدید حسابداری ملی بر پایه سه شیوه تولید، احتمالاً ناشی از علاقه و ارادت او به مارکس است. به هرحال نه عظیمی ریشه‌های نظری آرای خود را روشن می‌سازد و نه یک تحلیل‌گر به‌راحتی می‌تواند آن ریشه‌ها را بیابد. عظیمی از دادن ارجاعات مرسوم دانشگاهی پرهیز می‌کند و این شاید یکی از انتقادهای وارد بر عظیمی باشد. با مطالعه آثارش دین او به سایر نظریه‌پردازان نامعلوم می‌ماند. عظیمی چارچوبی برای تحلیل مسائل اقتصاد ایران به دست می‌داد، دانشجو به‌راحتی به ابزاری برای فهم مسائل پیرامون دست می‌یافت و حتی می‌توانست در برابر سیاست‌های پیشنهادی دستگاه‌های دولتی موضع‌گیری کند. همان‌قدر که دستگاه فکری عظیمی سهل‌الوصول و کاربردی بود درک عمیق‌تر سخت و حتی ناممکن می‌نمود. با مطالعه آثار عظیمی نمی‌توان اجداد فکری و ریشه‌هایش را شناخت، تنها درختی بود که چیدن از میوه‌هایش ممکن بود. چارچوب فکری وی موضوعات متعددی برای پروژه‌های تحقیقاتی به دست می‌داد اما سیر مطالعاتی از آن بیرون نمی‌آمد. اما این ضعف در رویکرد خرد وجود ندارد، خواننده می‌داند عظیمی از کجا آغاز کرده است به کدام مکتب گرایش دارد و برای درک عمیق‌تر نظریه‌اش باید به کجا مراجعه کرد و متفکران دیگر چه انتقادهایی براین نظریه طرح کرده‌اند. هرچند معرفی رویکرد خرد عظیمی به توسعه در اینجا ممکن نیست اما بیان کلیاتی از آن خالی از فایده نیست. در رویکرد خرد، توصیه‌های کلان پس از شناخت رفتار شرکت‌ها و خانوارها صورت می‌گیرد. اقتصاددانان نوکلاسیک بیش از سایر مکاتب اقتصادی به این روش پایبند هستند و از همین دریچه اقتصاد کینزی را نقد می‌زنند. اقتصاددانان نوکلاسیک معتقدند مداخله دولت در ساز و کار قیمت‌ها موجب می